

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

موسوی

۱۴۰۴.۱۰

## "سگه بزن که صاحبش بترسه" \*

با یک نگاه اجمالی در مطبوعات داخل افغانستان و مطبوعات کشورهای خارجی که در رابطه با افغانستان مطلب تهیه می دارند، دیده می شود که طی دو هفته اخیر، بیشترین صفحات رسانه ها را "کلنگک" "ببرک امریکائی" به خود اختصاص داده در کنار آنکه آزاد مردانی چون جناب داکتر صاحب "عزیز" کوشیدند ضمن مقالات متعدد جوانب مختلف آن "کلنگک" را بررسی نموده مردم را در درک درست قضیه یاری رسانند، بودند هم جفا کاران و خیانت پیشه هائیکه موقع را به زعم خودشان مناسب دانسته به یک باره نیت نهفته و ذهن مزدور منش شان را با نوشتن "حامد کرزی، سردار قوم افغان" در معرض دید قرار دادند. قبل از آنکه این قلم هم اندکی در رابطه با آن "کلنگک" چیزی بنویسم، جا دارد به وطن فروشانیکه می خواهند از "حامد کرزی" که طبق اطلاع موثق، خانواده اش از انتساب با وی خجالت می کشند و بر وی نفرین می فرستند، "سردار قوم افغان" بسازند، باید یاددهانی نمود که مردم افغانستان در طول تاریخ آگاهانه یک وطن فروش را سردار قوم خود ندانسته و از این به بعد هم با اطمینان قاطع می توان حکم نمود، که نخواهند دانست. اینکه آن نویسنده و سایر همپالگی های شان که سالها بالای سفره خاینان خانواده نادر غدار و مزدوران روس نشسته اند، "کرزی" ها را به سرداری خود انتخاب می نمایند، حق طبیعی شان است. ما ضمن آنکه این انتخاب شان را خیانت به میهن، مردم و تاریخ کشور خویش می دانیم به خود اجازه نمی دهیم تا به زور آنها را از طریق انتخابی خودشان که خیانت به مام میهن است باز داریم، امید آنها هم لطف نموده از "سر کل" مجموع ملت دست برداشته، ما را با خود در خیانت شریک ندانند. زیرا همین بس که خود به خیانت آلوده شده اند.

و اما به ارتباط آن "کلنگک":

اساس قضیه بر می گردد به انتخاب "اوباما" به ریاست جمهوری امریکا. چه از آنجائیکه آن شاید فاقد تمام پایه های سنتی قدرت در ایالات متحده امریکا می باشد و سرمایه های نظامی و نفتی هم وی را به همین مناسبت به چنین مقامی برگزیده اند، در نتیجه او نیز نمی تواند در تصمیم گیری ها به صورت مستقل و سریع عکس العمل در خور

مقامش نشان دهد لذا ضمن برخی رجز خوانی ها دوست و دشمن به نیکوئی می دانند که وی هیچ کاره بوده و اگر لازم به اطاعت و سرسائیدن باشد، باید به مراجع قدرت آن کار صورت گیرد نه مقابل یک دلچک شاید. این قضیه صرف نظر از حدس و گمان هائیکه از همان آغاز می شد در باره اش زد، بعد از به خدمت گرفتن "گیتس" در مقام وزارت دفاع و جم غفیری از جنگ طلبان وابسته به حزب جمهوری خواه در چوکی های حساس برای همه کس افشاء شده، برای رقبای امریکا مجال آن به دست آمد تا به غرض تأمین منافع بیشتر تلاش خویش را فزونی بخشند.

یکی از آن رقباء که در همه حالت می خواهد از "طعمه چاق" بیشترین قسمت را تصاحب نماید، متحد ستراتیژیک امریکا، دولت برتانیه است. مقامات انگلیس وقتی متوجه شدند، که اداره کاخ سفید در عوض "پرویز مشرف" دست نوکران آنها را محکم در دست گرفته و "آصف زرداری" که در نوکری انگلیس عمری مشغول بود، برگزیدند؛ بیشتر متوجه ضعف و اشنگن شده خواستند در افغانستان نیز حرف اول را بزنند. همین جاست که می بینیم به دنبال انتخابات قلبی و تقلب انتخاباتی در اداره مستمراتی کابل، که بخشی از قدرتمندان امریکا یعنی جناح "اوباما" می خواست نوکر دیگری به غیر از "کرزی" در اختیار گیرند در حالیکه جناح دیگر "جمهوری خواهان" با هزار و یک وسیله می کوشیدند تا "کرزی" را بر قدرت نگهدارند و این افتضاح به قدری بالا می گیرد که حتا برای سازمان ملل و سایر نهاد های بین المللی نیز آبرو باقی نمی ماند، انگلیس ها پا پیش نموده با حمایت از کرزی و گرفتن ابتکار عمل مذاکره با طالب در حقیقت "کاخ سفید" را به تنگنا می کشاند.

نمود بارز این سیاست کنفرانس لندن است که در آنجا به ابتکار انگلیس تصمیم گرفته می شود تا مناسبات با طالب را محکم نموده پایه های مادی آنها نیز به وجود بیاورند. هر چند جواب این ابتکار را امریکا با عملیات مشترک "مارجه" داد، مگر معنای آن نه از طرف انگلستان به درستی درک شد و نه هم از طرف "کرزی" و یا بهتر است گفت خود را به خیریت زده نخواستند معنای آن پیام را به درستی درک نموده جدی بگیرند. وقتی امریکا متوجه شد که به علاوه پافشاری برتانیای بر مواضع قلبی اش و حتا به صورت تلویحی دفاع از حزب رقیب "اوباما" یعنی جمهوری خواهان و تصمیم آنها در قبال اشغال عراق و پی آمد هایش خود را به صورت مستقیم با کاخ سفید در تقابل قرار می دهند، "کرزی" نیز دنبال طرح لندن را گرفته به کمک استخبارات انگلیس و در همکاری با جناح سندی قدرت در پاکستان یعنی "زرداری" می خواهد، مغالزه با "ملا عمر" را به جا های باریک آن بکشد، آنها متوجه جدیدت قضیه گردیده به زود ترین فرصت با استفاده از جناح دیگر قدرت در پاکستان یعنی "پنجابی ها" که به صورت عمده ارتش، آی.اس.آی و بیروکراسی عریض و طویل پاکستان را در اختیار دارند، پروژه مذاکره با طالبان را با دستگیری "ملا برادر" و سایر "ملا ها" متوقف ساخت.

از آنجائیکه در عقب تمام این تحرکات چه در افغانستان و چه هم در پاکستان، انگلستان و به خصوص استخبارات خارجی آن کشور "ام.آی.۶" قرار داشته و در واقع صحنه آرائی می نمود، در ظاهر جنگ قدرت از افغانستان به پاکستان منتقل شده، تلاش صورت گرفت تا بدون حضور نماینده امریکا یعنی "هولبروک"، "کرزی" و "زرداری" تماس هائی چندی را قایم نموده ضمن دید و باز دید های نوروزی آنها در ایران و در معیت "احمدی نژاد" که خلاف سیاست داخلی متکی بر دشنه و دار، در سیاست خارجی بیشتر زوزه کشیدن را بلد است تا چک زدن را، به اصطلاح باز هم به ساز انگلیس برقصند، کاخ سفید را وادار ساخت تا دندان ها را نشان داده و حد اقل اگر زورش به انگلیس (صاحب) نمی رسد و یا نمی خواهد با متحد ستراتیژیکش وارد یک مناقشه نافرجام گردد، به "کرزی" و

"زرداری" (سگها) بفهماند که معنای اصلی ضرب المثل "کسی را که زر در کمر است، زور در بازو نیز باشد" را به درستی درک نمایند.

برای چنین امری نخست به پاکستان توجه نموده با دعوت از "کیانی" و "گیلانی" یعنی فرمانده عمومی ارتش پاکستان و صدر اعظم آن کشور و دادن میلیارد ها دالر از طریق آنها به پاکستان، "زرداری" را وادار ساخت تا متوجه ظرافت قضیه گردیده بیش از آن تخمه‌پاش را در سبد لندن نگذارد. همچنان برای اطمینان بیشتر، امریکا کوشید تا ضمن آوردن تغییرات چندی در قانون اساسی پاکستان به وسیله ایادی خود در پارلمان آن کشور و با استفاده از زور ارتش، صلاحیت های "زرداری" را چنان محدود نماید که برای امنیت خودش نیز باید درپوزه گری نماید تا چه رسد به اینکه طبق تصمیم قبلی "کیانی" و رئیس "آی.اس.آی" را از کار برکنار نموده بتواند. در طول تاریخ پاکستان این اولین بار است که ارتش و حکومت در ائتلاف علیه رئیس جمهور قرار می گیرند. امریکا به این هم اکتفاء ننموده از طریق رسانه های معینی مصونیت سیاسی "زرداری" را زیر سؤال برده، در مقطع فعلی وی را به "نوک ناوه" کشانیده اند که اگر فردا و یا پس فردا برای احتراز از یک مرگ حتمی از کارش کناره گیری نماید، زیاد جای تعجب باقی نخواهد ماند.

به دنبال فراغت کامل از جانب پاکستان، متوجه "کرزی" گردیده به اشکال مختلف به تحقیر و سبک ساختن وی ادامه دادند، آخرین اهانت مسافرتی بود که "اوباما" به افغانستان نمود، آنهم به شکلی که بعد از طی حدود ۱۲ هزار کیلومتر راه، نیم ساعت "کرزی" را دیده و حین دیدار هم می خواست تا اعضای هر دو طرف دیدار را خود تعیین نماید. کاریکه نه تنها به عرف دیپلماتیک برابر نیست بلکه در نزاکت های اولی میان مهمان و صاحبخانه نیز هیچ گنجایش ندارد.

بعد از این پروسه است که زیر نشیمنگاه "کرزی" از کدام طرفی "فهیم و حامیانش، ایران، انگلیس و پاکستان و یا حزب جمهوری خواه" خار مغیلان آلوده به نوشادر گذاشته می شود که او را وادار به "کلنگ" می سازد. چنان کلنگی که "حامیان" پنهانش را از خفاء به در آورده به "سرداری" وی افتخار نمودند.

از آنجائیکه به گفته دهاتیان و طن "خیز گوساله تا دم کاهدان است"، کرزی نیز به زود ترین فرصت بعد از یکی دو کلنگ اولی متوجه قضیه گردیده به یقین ضمن تجدید سجده عبودیت مقابل کاخ سفید از مقامات حزب رقیب نیز کمک طلب نموده است در غیر آن هیچ ضرورت احساس نمی شد که دختر "دیک چینی" پیش جنگ شده به صورت صریح به حمایت از "کرزی" مقاله بنویسد.

جالب ترین بخش داستان سکوت مرگباریست که در تمام این مدت از طرف لندن به مشاهده رسید، حتا با تشدید خشم امریکا می توان گفت به سکوت نیز ختم نشده وزیر خارجه برتانیای ضمن یک مصاحبه آمادگی کشورش را به سلب قدرت "کرزی" در جریان یک پروسه مشخص بیان داشت.

مگر هنوز رنگ قلم وزیر خارجه برتانیای خشک نشده بود که وزرای خارجه و دفاع امریکا حمایت قاطع کشورشان را از "کرزی" اعلام داشته در واقع با زدن سگ به صاحبش نیز فهماندند که باید حد خود را بشناسند. با آنهم اینکه آیا کاخ سفید به راستی "کرزی" را عفو نموده و یا مجبور شده دست از سر وی بردارد و یا اینکه می خواهند او را با "عزت" به خاک بسپارند، مسأله ایست که در آینده روشن خواهد شد. برای فعلاً هرچه بود "به خیر گذشت"

\*- ضرب المثل معروف مردم کابل و بسیاری از نقاط دیگر کشور که به زبان نوشته می توان آنرا چنین تقدیم نمود:

"سگ را بزنی که صاحبش بترسد"